کلاهبرداری ۳۰ میلیاردی با طلا

سه نفر که اقدام به کلاهبرداری ۲۳ کیلوگرم طلا به ارزش ۳۰ میلیارد تومان کرده بودند، در بندرعباس دستگیر شدند.

به گزارش جام‌جم، سردار غلامرضا جعفری، فرمانده انتظامی استان هرمزگان در تشریح این خبر گفت: پس از مراجعه و اعلام شکایت فردی مبنی بر کلاهبرداری ۲۳ کیلوگرم طلا به ارزش ۳۰۰ میلیارد ریال، موضوع به صورت ویژه در دستور کارآگاهان اداره عملیات ویژه پلیس آگاهی قرار گرفت. وی افزود: در تحقیقات مشخص شد شخصی با همدستی چند نفر دیگر اقدام به معاملات کاغذی طلا و سکه کرده و با این کار باعث برهم زدن ثبات بازار طلا، ضربه به اقتصاد کشور و تعطیلی بنگاه‌های اقتصادی از جمله کارگاه‌های تولید طلا و جواهر شده‌اند. در ادامه یکی از اعضای این باند شناسایی و دستگیر شد. متهم در تحقیقات به این کلاهبرداری با همدستی دو نفر دیگر اعتراف کرد که دو همدست دیگر او هم شناسایی و دستگیر شدند.

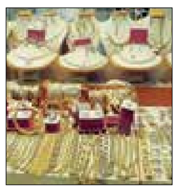

گفت‌وگو با سارق مسلح طلافروشی‌ها که ۳ قتل در پرونده‌اش دارد

پای یک زن در میان است!

پشت صحنه یک ماجرا

امین بیل‌ساز
حوادث

راز سرقت‌های اعضای این باند از ۲۹ مهر امسال و با انتشار فیلمی از دستبرد دزدان به طلافروشی در خیابان حجتیه تبریز فاش شد. دزدان با تیراندازی به سمت عابران و مرد طلافروش باعث قتل یک عابر و زخمی شدن چند نفر از اهالی شدند. پس از این سرقت پلیس تحقیقات برای دستگیری اعضای این باند را آغاز کرد که بعد از ۲۴ ساعت سارقان مسلح در یکی از شهرهای اطراف تبریز شناسایی و دستگیر شدند. در بازرسی از مخفیگاه آنها طلاهای سرقتی و اسلحه دزدان پیدا شد. سرکرده این باند در تحقیقات به ۱۰ فقره سرقت مسلحانه و سه قتل اعتراف کرد. در «پشت صحنه یک جنایت» این هفته پرونده جنایت‌های اعضای این باند را در گفت‌وگو با سرکرده باند و همسر یکی از دزدان بررسی کردیم که در ادامه می‌خوانید.

شروع قتل‌ها با عشق

اصغر سردسته ۳۷ ساله باند سارقان طلافروشی‌های تبریز است. متاهل است و بعد از کلاس پنجم ابتدایی درس را رها کرد. پدر دو فرزند است اما در سرقت از طلافروشی در تبریز، یک عابر را به قتل رساند و فرزند ۴ ساله او را برای همیشه از نعمت داشتن پدر محروم کرد. می‌گوید عشق به یک زن از او قاتل ساخت و مجبور شد مسیر خلاف را ادامه دهد.

از اولین باری که سرقت کردی بگو.

۲۷ ساله که بودم در یک شرکت جاده‌سازی کار می‌کردم. بعد از مدتی با رسول آشنا شدم. هر دو در آنجا نگهبان بودیم. قبل از آشنایی با او حتی نمی‌دانستم سرقت چیست. وقتی با هم آشنا شدیم با وسوسه او ضایعات شرکت را می‌دزدیدیم و به یکی از دوستان رسول می‌فروختیم.

با پول های سرقتی چه کردی؟

شرکت، حسابداری داشت که به ما گفت من مزرعه ای دارم و در آن بوقلمون پرورش می‌دهم. بیایید تا به شما هم آموزش دهم و شما هم یک مزرعه پرورش بوقلمون راه‌اندازی کنید. یکی از اراضی کشاورزی را گرفتیم و تخریب کردیم تا یک مزرعه پرورش بوقلمون احداث کنیم. بعد برای گرفتن مجوزهای لازم برای احداث مزرعه پرورش بوقلمون اقدام کردیم اما وقتی مجوزها صادر شد آن حسابدار از شرکت رفت. کسی هم نبود که ما را راهنمایی کند و در آن ماجرا کلی بدهی بالا آوردیم.

اولین بار چه کسی را کشتی؟

نفر اول را نمی‌شناختم و پیش از قتل او را ندیده بودم. اسمش سیامک بود. خواهرش همراه خانواده‌اش چوپان ما بودند. او همیشه با من درد دل می‌کرد و می‌گفت برادرم مرا خیلی اذیت می‌کند. از دست آزارهای او خودکشی کرده و رگش را زده بود. به من گفت کاری کن که دلم خنک شود. آبان ۹۸ بود که با دوستم رسول یک تفنگ شکاری دولول تهیه کردیم و شب ساعت ۳ وارد خانه آنها شدیم. آن شب این خانم خودش خبر نداشت و مغان بود. از روی دیوار وارد خانه شدیم. او به ما گفته بود برادرم در اتاق خواب و مادر و پدرم داخل پذیرایی می‌خوابند. نه برادرش در اتاق خواب و نه مادر و پدرش در پذیرایی بودند. ما که وارد خانه شدیم همه بیدار بودند. آن لحظه من و رسول اینقدر ترسیده بودیم که به کشتن فکر نمی‌کردیم و فقط قصد فرار داشتیم. دو گلوله شلیک کردم تا بترسد و بتوانیم فرار کنیم اما گلوله‌ها به او اصابت کرد و باعث کشته شدن او شد. قبل از قتل سیامک چند بار سرقت مسلحانه انجام داده اما کسی را نکشته بودیم. البته در سرقت‌ها تیراندازی کرده بودیم و افرادی زخمی شده بودند.

باندتان چند عضو داشت؟

ابتدا چهار نفر بودیم و بعد پنج نفر شدیم.

می‌دانی کسی که در سرقت طلافروشی کشتی یک بچه ۴ ساله دارد؟

بله می‌دانم.

او یک کارگر بود که از نظر مالی نیز وضع مناسبی نداشت. ۲۰ روز برای کار در شیراز بود و هنوز فرزندش را ندیده بود. چه جوابی به خانواده و فرزند او داری؟

باور کنید ما ۵ ماه برای این سرقت برنامه‌ریزی و خودمان را برای هر پیشامدی آماده کرده بودیم. بارها هم را قسم دادیم که کسی در سرقت‌مان کشته نشود زیرا وقتی کسی کشته می‌شود آدم عذاب وجدان می‌گیرد.

چرا با وجود این‌که کار و درآمد داشتی اقدام به سرقت می‌کردی؟

من کار، خانه و زمین کشاورزی هم داشتم. همه خانواده من کشاورز هستند. اما رسول دوستم که با او اولین قتل را انجام دادیم از من حق‌السکوت و باج می‌گرفت و می‌گفت تو مرا درگیر قتل سیامک کردی. من هم نمی‌توانستم از پس باج دادن به او بر بیایم و مجبور بودم این سرقت‌ها را انجام دهم.

بهنام را تبدیل به زن کردم!

یکی از اعضای باند، خانم ۳۵ ساله‌ای است که در مغازه لوسترفروشی مشغول به کار بود. زن جوان به دلیل ضرب و شتم از همسر خود جدا شده و بدون اطلاع خانواده با یکی از اعضای باند ازدواج کرده بود. ازدواجی که پای او را به این سرقت باز کرد.

چگونه با اعضای این باند آشنا شدی؟

حدود ۲ هفته بود که به عقد موقت رسول-یکی از اعضای باند-درآمده بودم. البته خانواده‌ام در جریان این ازدواج نبودند. شنبه بود که رسول به من گفت دوستش بهنام و نامزدش، دوشنبه از اهر به تبریز می‌آیند. گفت سلیقه تو خوب است همراهم بیا برویم برای آنها هدیه‌ای به مناسبت ازدواج‌شان بخریم. من ترجیح می‌دادم که وسایل خانه برایشان بخریم اما رسول اصرار داشت که چون وضع مالی مناسبی ندارند برای نامزدش لباس بخریم. یک مانتو همراه شال خریدیم. او از من خواست، اینها را پیش خودم نگه دارم تا روزی که آمدند هدیه را به آنها بدهیم. من هم خیلی خوشحال بودم که من را همسر خود می‌داند و در خرید هدیه از من کمک خواسته است. حدود ساعت ۱۰ صبح ۲۹ مهر، همان روز سرقت بود که این کادوها را ببرم به آنها بدهم. کمی هم آنجا با رسول حرف زدم.

چه زمانی از سرقت مطلع شدی و نقش تو در سرقت چه بود؟

رسول هیچ حرفی از سرقت نمی‌زد. به من گفته بود کسی حق ما را خورده و پولمان را بالا کشیده است. آن روز صبح به من گفت ماشینی که مال همان زرگر است برای او جنس می‌آورد و صاحبش وسایل ما را گرفته و پولمان را نداده است. گفت دنبال زنی می‌گردیم که جلوی ماشینش را بگیرد و توجه او را به خود جلب کند تا ما سوار ماشین او شویم. ابتدا فکر کردم منظورش این است که من این کار را برای آنها انجام دهم. اما گفت نه نمی‌توانم تو را انتخاب کنم چون اگر درگیر شویم شاید آسیب ببینی. از من خواست تا بهنام را آرایش کنم تا او این کار را انجام دهد. گفتم بهنام هیکل مردانه‌ای دارد و این کار ممکن نیست اما وقتی اصرار کرد قبول کردم. بهنام را آرایش کردم و او مانتو و شالی را که فکر می‌کردم برای نامزدش خریده‌ایم پوشید. اصلا فکر نمی‌کردم پای سرقت در میان باشد. بعد، از خانه رسول بیرون آمدم. خیلی مشکوک شده بودم و کنجکاوی باعث شد دنبال آنها بروم. می‌دانستم کجا می‌خواهند جلوی ماشین را بگیرند. آنها نمی‌دانستند من دنبال‌شان هستم و وقتی به آنجا رسیدم تمام ماجرا را دیدم و صدای اسلحه را هم شنیدم. اگر من اطلاع داشتم هرگز دنبال آنها نمی‌رفتم. نمی‌دانستم که رسول سارق است. به من گفته بود در سماورسازی کار می‌کند و از دیگر کارهایش اطلاع نداشتم.

ضرورت خودکنترلی برای کاهش جرایم

دکتر کمال کوهی
عضو هیات علمی دانشگاه تبریز

سرقت‌ها در هر نوع آن، یک رفتار انحرافی در جامعه است. برای تبیین رفتارهای انحرافی می‌توان از رویکرد زیست شناختی، روانشناختی و جامعه شناختی استفاده کرد. در رویکردهای زیستی تمرکز بر نقص جسمانی و اختلالات کروموزومی است و در رویکردهای روانشناختی عمدتا بر اختلالات شخصیتی و ضریب هوشی تمرکز می‌کنند. این رویکردها علت اصلی بروز رفتار انحرافی را سطح فردی و خرد می‌دانند. این‌که فردی بدون شناخت و صرفا با توصیه فرد دیگر اقدام به قتل کند، می‌تواند دچار اختلال شخصیتی باشد. تبیین‌های جامعه شناختی علل سرقت را در رفتارهای فردی جستجو نمی‌کند بلکه معتقد است که اغلب رفتارهای انحرافی متاثر از شرایط اجتماعی و ساختاری حاکم بر جامعه است. سرقت‌هایی که سال‌های قبل انجام می‌شد، مسلحانه و توام با خشونت نبود، اما شکل جدید سرقت‌ها، سیستماتیک و مسلحانه شده و در واقع چهره عریان سرقت‌هاست که به دنبال عدم ثبات اقتصادی و اجتماعی تشدید می‌شود. در سرقت‌های سازمان یافته، گروهی و مسلحانه تفکیک وظایف انجام شده و افرادی که اقدام به سرقت می‌کنند آن را به عنوان یک شغل، حرفه و محل امرار معاش قرار می‌دهند. در صورت تشدید نابرابری ها در توزیع امکانات و فرصت‌ها، افزایش بیکاری، فقر، شکاف طبقاتی و محرومیت نسبی، انتظار بر این است که این سرقت‌ها در آینده نیز تشدید شود. از سوی دیگر مشکلات درون خانواده نظیر گسیختگی در خانواده، خشونت، طلاق، اعتیاد و همه اینها باعث فراهم شدن زمینه برای تشدید رفتارهای انحرافی در جامعه می‌شود. همچنین تضعیف باورهای اخلاقی و مذهبی و فرهنگی و کاهش حساسیت مردم نسبت به رفتارهای دیگران یکی دیگر از عوامل تشدید رفتارهای انحرافی است. سال‌ها قبل مردم نظارتی بر رفتار دیگران انجام می‌دادند و خودکنترلی و خودمراقبتی از سوی افراد انجام می‌شد تا در میان دوستان و خانواده و ... دارای ارزش و احترام باشند. اما در زمان حال حساسیت مردم نسبت به رفتارهای انحرافی کاسته شده و همچنین کاهش فشار هنجاری نیز اتفاق افتاده است.

ترس از کرونا جان دختر جوان را گرفت

سفر ابدی با نجات ۴ بیمار

اخبار مربوط به کرونا ترس به جان دختر جوان انداخته بود، هر روز نگرانی‌اش بیشتر از قبل می‌شد تا این‌که خانواده‌اش تصمیم گرفتند به پزشک مراجعه کنند.

اما سرنوشت دختر جوان چیز دیگری بود. او بر اثر مسمومیت دارویی دچار مرگ مغزی شد. در نهایت با رضایت والدینش اعضای بدن او به چهار بیمار نیازمند عمر دوباره بخشید.

به گزارش جام‌جم، آغاز ماجرا از آن روزی بود که پای کرونا به ایران باز شد. موج اخباری که از تعداد مبتلایان و تعداد کشته‌شده‌ها به‌خاطر بیماری کرونا به راه افتاده بود ترس عجیبی به جان پریسا حاجی‌زاده انداخته بود.

مادر پریسا که هنوز مرگ تلخ دخترش را فراموش نکرده است، می‌گوید: دخترم همراه پدرش در فروشگاه شهروند کار می‌کرد. همیشه از این‌که یک روز دچار بیماری کرونا شود ترس و واهمه داشت.

او می‌گفت کار ما پرخطر است و اگر من کرونا بگیرم، نمی‌دانم چه کار کنم. به او می‌گفتم نگران نباش دخترم، تو جوان هستی و بدنت مقاوم است. اگر مراقبت کنی، ماسک بزنی و دست‌هایت را مدام بشویی و ضدعفونی بکنی اتفاقی برای تو رخ نمی‌دهد.

سرانجام او را نزد پزشکی بردیم که قرصی برای از بین رفتن استرس‌ش داد، اما بعد از خوردن قرص دچار تنگی نفس شد. با اورژانس تماس گرفتیم و درخواست کمک کردیم. تکنیسین‌های اورژانس که از راه رسیدند و دخترم را معاینه کردند، گفتند اصلا حالش خوب نیست و نبض ندارد. بلافاصله او را به بیمارستان شهریار منتقل کردند. آزمایش‌های مختلفی انجام دادند، حتی ابتدا فکر کردند دخترم به‌خاطر کرونا به این روز افتاده، اما در نهایت مشخص شد به‌دلیل مسمومیت دارویی دخترمان به کما رفته است.

مادر پریسا می‌گوید: بعد از چند روز به ما اعلام کردند پریسا دچار مرگ مغزی شده و بهتر است اعضای بدن او را به بیماران نیازمند اهدا کنیم.

قبول این‌که دخترمان را به همین راحتی از دست دادیم، دختری که داشتم برای او جهیزیه فراهم می‌کردم تا راهی خانه بخت کنم کار آسانی نبود، اما وقتی متوجه شدیم پریسا مدتی قبل بدون این‌که ما را در جریان بگذارد به صورت اینترنتی فرم اهدای عضو را پرکرده بود و پزشکان هم آب پاکی را روی دست‌مان ریختند که دیگر او به زندگی بازنمی‌گردد، تصمیم گرفتیم به خواسته او عمل کنیم.

دکتر ساناز دهقانی، رئیس واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی بیمارستان سینا می‌گوید: با رضایت اولیای‌دم بیمار مرگ مغزی با آمبولانس مخصوص از شهریار به تهران و بیمارستان سینا منتقل شد.

وی ادامه می‌دهد: در نهایت با تلاش پزشکان متخصص قلب، کبد و کلیه‌های بیمار به چهار بیمار نیازمند اهدا شد تا این بیماران فرصت دوباره‌ای برای ادامه زندگی پیدا کنند.

راز ناپدید شدن مرموز زن جوان در باغ توت

پرونده ناپدید شدن مرموز زن جوان در محله کن تهران، پس از چهار ماه با دستگیری همسرش وارد مرحله تازه‌ای شد. به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، رسیدگی به این پرونده از هفته گذشته و به دنبال شکایت ناپدید شدن زن ۳۴ ساله‌ای در دستور کار تیم جنایی تهران قرار گرفت. خانواده این زن در شکایت خود گفتند، دخترمان از مرداد امسال ناپدید شده و به دامادمان مشکوک هستیم. در ادامه شوهر این زن با دستور احسان زمانی، بازپرس شعبه ششم دادسرای جنایی تهران دستگیر شد. متهم با اظهار بی‌اطلاعی از سرنوشت همسرش در جریان تحقیقات گفت: پسرمان در ۱۴ سالگی به خاطر اضافه وزن در خواب سکته کرد و مرد. بعد از آن همسرم دچار مشکلات روحی شد. مدتی قرص می‌خورد و حالش بهتر شده بود، اما این اواخر دیگر قرص نمی‌خورد. شامگاه ۱۹ مرداد به باغ توت خودم در حوالی کن رفتیم. شب برای آبیاری به داخل باغ رفتم اما وقتی به اتاقک برگشتم از همسرم خبری نبود.

وی افزود: صبح به خانه‌مان بازگشتم و متوجه شدم شیشه خانه شکسته و قاب عکس پسرمان نیست. شیشه‌های ماشین دامادمان هم شکسته بود. اهالی محل گفتند، همسرم شیشه‌های خانه را شکسته است. تا چند روز اطراف خانه، کوهستان، بیمارستان‌ها و پزشکی قانونی را جست‌وجو کردیم اما ردی از همسرم نبود. بعد هم متوجه شدم همسرم ۲۰۰ گرم طلا به دامادمان قرض داده بود و او طلاها را پس نمی‌داد. به همین خاطر با او به مشکل خورده بود. من از سرنوشت همسرم اطلاعی ندارم و نمی‌دانم کجا رفته است. با توجه به تناقض‌گویی‌های متهم برای او قرار قانونی صادر شد و پرونده‌اش برای تحقیقات بیشتر در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت.

تلنگر

بازداشت کارمند تیرانداز

مردی که با شلیک گلوله سرپرست آموزش و پرورش قرچک را زخمی کرده بود، بازداشت شد. یکی از کارمندان آموزش و پرورش قرچک، سوم آذر امسال با اسلحه شکاری ساچمه‌ای به فراهانی، سرپرست آموزش و پرورش قرچک تیراندازی و با زخمی کردن وی متواری شد. او اطراف قرچک بازداشت شد و تحقیقات پلیسی برای روشن شدن انگیزه متهم از این تیراندازی ادامه دارد.

بخشش مرد اعدامی

مرد اعدامی که فردی را به قتل رسانده و در زندان مرکزی کرج به سر می‌برد با جلب رضایت اولیای دم بخشیده شد. مرد اعدامی به‌نام رضا که به اتهام قتل مردی بازداشت‌شده و سه‌سال بود در زندان مرکزی کرج دوره محکومیتش را سپری می‌کرد، سرانجام توانست رضایت اولیای دم را جلب کرده و از قصاص نجات یابد.

حل سودوکو ۳۷۱۳

۳	۷	۹	۱	۴	۲	۶	۸	۵				۹	۳	۵	۸	۱	۶	۲	۷	۴
۴	۸	۱	۳	۶	۵	۹	۲	۷				۸	۶	۲	۷	۴	۳	۹	۵	۱
۵	۶	۲	۹	۸	۷	۱	۳	۴				۱	۷	۴	۹	۲	۵	۳	۸	۶
۹	۴	۵	۸	۳	۶	۲	۷	۱				۵	۲	۷	۳	۶	۱	۸	۴	۹
۶	۳	۷	۲	۵	۱	۸	۴	۹				۴	۹	۳	۲	۸	۷	۶	۱	۵
۱	۲	۸	۴	۷	۹	۵	۶	۳				۶	۸	۱	۵	۹	۴	۷	۳	۲
۷	۹	۴	۶	۱	۸	۳	۵	۲	۴	۸	۶	۷	۱	۹	۶	۵	۸	۴	۲	۳
۸	۱	۳	۵	۲	۴	۷	۹	۶	۱	۵	۳	۲	۴	۸	۱	۳	۹	۵	۶	۷
۲	۵	۶	۷	۹	۳	۴	۱	۸	۹	۷	۲	۳	۵	۶	۴	۷	۲	۱	۹	۸
						۹	۲	۳	۷	۱	۵	۸	۶	۴						
						۱	۶	۵	۲	۴	۸	۹	۳	۷						
						۸	۷	۴	۳	۶	۹	۱	۲	۵						
۹	۶	۴	۷	۳	۲	۵	۸	۱	۶	۳	۷	۴	۹	۲	۶	۸	۱	۵	۷	۳
۳	۵	۱	۶	۸	۹	۲	۴	۷	۵	۹	۱	۶	۸	۳	۲	۷	۵	۹	۴	۱
۷	۲	۸	۵	۱	۴	۶	۳	۹	۸	۲	۴	۵	۷	۱	۴	۳	۹	۲	۸	۶
۱	۳	۷	۲	۹	۶	۴	۵	۸				۳	۵	۸	۱	۹	۷	۶	۲	۴
۴	۹	۲	۱	۵	۸	۷	۶	۳				۱	۲	۶	۸	۵	۴	۳	۹	۷
۵	۸	۶	۴	۷	۳	۱	۹	۲				۹	۴	۷	۳	۲	۶	۱	۵	۸
۸	۱	۵	۹	۴	۷	۳	۲	۶				۸	۱	۴	۹	۶	۲	۷	۳	۵
۲	۴	۹	۳	۶	۱	۸	۷	۵				۷	۶	۹	۵	۴	۳	۸	۱	۲
۶	۷	۳	۸	۲	۵	۹	۱	۴				۲	۳	۵	۷	۱	۸	۴	۶	۹

برای حل جدول اعداد باید در هر مربع کوچك‌تر ۳ در ۳ هیچ عدد تکراری وجود نداشته باشد.
همچنین هیچ عددی در یك سطر یا ستون مربع بزرگ ۹ در ۹ تکرار نشده باشد.

سودوکو ۳۷۱۴

۳						۶	۷						۴	۵						۹
	۱				۷			۵				۶			۹				۲	
		۷	۹	۸				۳				۷				۸	۴	۶		
		۵					۶						۱					۵		
		۱				۳								۷				۹		
	۸					۲								۶					۴	
۷				۱	۴	۵								۱	۶	۴				۵
۱			۵				۴						۶				۵			۱
	۴	۲						۶		۷		۵						۸	۷	
									۱		۹									
								۹		۵		۲								
									۶		۴									
	۵	۴						۱		۴		۶						۳	۸	
۱			۵				۶						۵				۹			۲
۲				۱	۸	۷								۸	۷	۳				۹
	۴					۸								۱					۵	
		۹				۶								۴				۱		
		۱					۵						۷					۹		
		۸	۷	۳				۶				۳				۵	۲	۷		
	۷				۶			۲				۵			۶				۹	
۹						۱	۷						۱	۶						۴